

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

شنبه ۰۱ اپریل ۲۰۲۲

دوکتور نور احمد خالدی

هفت ماه حکومت امارت اسلامی طالبان

قسمت دوم

- ۱ هفت ماه حکومت امارت اسلامی طالبان.....
- ۲ موضوع بحث امشب ما.....
- ۲ اول- اوضاع کشور.....
- ۲ علل سقوط جمهوری اسلامی.....
- ۲ اوضاع اقتصادی کشور.....
- ۳ دوم- سیاستهای اجتماعی، فرهنگی، تعلیمی و اقتصادی طالبان در هفت ماه گذشته:.....
- ۳ عدم موجودیت خط مشی دولت امارت اسلامی.....
- ۴ دست آوردهای هفت ماهه طالبان کدامها اند:.....
- ۵ سوم- شیوه حکومتداری و ارگانهای قدرت دولتی امارت اسلامی طالبان:.....
- ۵ خلأ قانونی.....
- ۶ اساسات تفکر طالبانی.....
- ۶ چهارم- طالبان و کسب مشروعیت ملی و بین المللی.....
- ۷ شرایط جامعه جهانی.....
- ۸ پنجم- آینده افغانستان زیر حاکمیت طالبان.....
- ۸ موافقین و مخالفین دولت امارت اسلامی طالبان!.....

خلا قانونی:

طالبان هنوز نه از قوانین گذشته پیروی کرده و نه قوانین جدیدی ساخته اند. در حالی که حکومت طالبان شریعت را مبنای قانونی کارها تعریف کرده؛ اما چیزی که مشخص نیست، توضیح و تفسیر مورد نظر طالبان از شریعت است.

مشکل اصلی در حال حاضر این است که طالبان قانون اساسی را قبول ندارند و تمام قوانین دیگر که از قانون اساسی سرچشمه گرفته اند هم در گرو این قانون قرار دارند. اما از این که سرنوشت قانون اساسی در ابهام قرار دارد، سایر قوانین نیز بی سرنوشت مانده اند.

طالبان کدام قانون اساسی، نظامنامه و اصولنامه که بیانگر سیاستها و عملکرد دولت آنها باشد منتشر نکرده اند. گفته شده که قانون اساسی سال ۱۹۶۴م عصر پادشاهی محمد ظاهر شاه را بدون در نظر داشت احکام غیر مربوط اجرا میکنند. آیا طالبان به موجودیت یک قانون اساسی برای اداره دولت خود ضرورت دارند؟ این موضوع تا حال روشن نیست. بخاطر دارم در سالهای آخر دهه هشتاد در یک صحبت با یکی از حرفداران حزب اسلامی حکمتیار که مسول نشر جریده حزب بود موصوف اصرار میکرد که "قرآن مجید" قانون اساسی آنها میباشد. شاید هم طالبان همین نظر را دارند.

تأکید طالبان صرف ایجاد یک دولت اسلامی و انفاذ شریعت اسلامی میباشد به گونه ای که به نظر آنها برداشت همه از شریعت اسلامی همان است که طالبان میپندارند. در حالیکه کنفرانس چند ماه قبل ۵۶ کشور اسلامی جهان در اسلام آباد نشان داد که هیچ یک از کشورهای مذکور بشمول پاکستان با تفسیر طالبان از شریعت اسلام، بخصوص در قسمت حقوق زنان، توافق ندارند.

اساسات تفکر طالبانی

بنیاد تیوریک گروه طالبان را سلفی گری تشکیل می دهد. مدارس دیوبندی در شبهه قاره هند و جریانهای رادیکال اسلام سیاسی در شمال افریقا بسترهای نظری این گروه را تشکیل می دهد. قشری گرایی یکی از شاخصهای اساسی این تفکر است که در تمام ابعاد نقش برجسته دارد.

زایل نمودن عنصر عقلانیت در فیصله بالای مسایل اجتماعی - سیاسی و تنها تکیه بر شریعت برای تمامی گوشه‌های زندگی اجتماعی و فرهنگی انسانها از دیدگاه طالبان و هم فکران آن حایز اهمیت است.

گروه طالبان حاکمیت در جامعه را از آن الهی می دانند. به نهاد قدرت و سیاست به عنوان یک امر مقدس نگاه میکنند. برای توجیه دقیق این تفکر شان از احکام دینی و مذهبی کمک می گیرند.

روحانیون در مقام درک کننده و عملی کننده شرع و قانون الهی در جامعه تعریف می شوند. مولوی ها بر بنیاد تفکر قشری نگری کامل به موضوعات و مطالب دنیایی و زندگی انسان‌ها، این حق را به خود می دهند که بگویند آنان در زمین مجریان قانون و شریعت الهی و ایزدی اند. برداشتها و تفکرات خود را از موضوعات و امور اجتماعی و فرهنگی، تجلی حق پنداشته و آن را قانون الهی قابل تطبیق بر جامعه می دانند.

توجه به حقوق زنان، حقوق جامعه در ابعاد مختلف زندگی یکی از این قبیل مطالبی است که در نزد گروه طالبان تنها در محدوده شریعت مطابق تفسیر اسلاف اسلام مطرح است. عنصر عقلانیت و شرایط تغییر یافته زمان را طالبان قبول ندارند. مطابق تفکر طالبانی مردم باید مطابق به اصول حاکم در جوامع اسلاف اسلام زندگی کنند. مشوره، قراردادهای اجتماعی و توجه به حقوق اساسی انسان‌ها به عنوان بستر و شریک جامعه و دولت، از بنیاد، نزد چنین گروه‌ها منتفی است. به همین اساس طالبان به موجودیت یک قانون اساسی برای اداره دولت اهمیتی قائل نیستند.

چهارم - طالبان و کسب مشروعیت ملی و بین المللی،

حالا هفت ماه میشود جنگ در کشور ختم شده است اما طالبان با مردم افغانستان به کدام توافق صلح نرسیده اند. مردم افغانستان در زیر سایه تفنگ طالبان زیر عنوان دولت "امارت اسلامی افغانستان" در صلح زندگی نمیکنند زیرا شرط اساسی استقرار صلح پایدار رسیدن به یک توافق ملی بالای شکل، ترکیب و ارزشهای دولت آینده افغانستان در چوکات یک قانون اساسی است که باید توسط یک لویه جرگه قانون اساسی توسط ملت افغانستان تصویب گردد. طالبان تاکنون در این مورد هیچ اقدامی نکرده اند و هیچ نشانه هم موجود نیست که در مورد کسب مشروعیت ملی برای ادامه دولت خود کدام طرحی داشته باشند. طالبان پیروزی خود را در جنگ علیه قوای امریکایی و دولت جمهوری اسلامی نشانه تایید مردم افغانستان از دولت امارت اسلامی خود میدانند.

در حالیکه در حکومت طالبان تا کنون کدام شورای ملی وجود ندارد بنابر آن خواست روشنفکران افغانستان و تقاضای عصر آن است تا دولت امارت اسلامی طالبان لویه جرگه عنعنوی مردم افغانستان را دعوت نموده خط مشی و برنامه ها و حتی مسوده یک قانون اساسی جدید را برای تصویب به آن ارایه نموده از جانب ملت افغانستان مشروعیت سیاسی کسب نمایند.

هستند تعدادی که تشکیل لویه جرگه را قبول نداشته تاکید به ریفراندوم و یا انتخابات میکنند. انتخابات هرگاه برای تعیین اعضای لویه جرگه صورت بگیرد موجه میباشد در غیر آن در عدم موجودیت یک قانون اساسی اجرای انتخابات به چه هدفی خواهد بود؟ آیا برای انتخاب امیر المومنین خواهد

بود؟ یا برای تعیین یک شورای ملی؟ بنابر آن در عدم موجودیت یک قانون اساسی اجرای انتخابات یک خواست بیجا و بی وقت است. در افغانستان تمام قوانین اساسی توسط لویه جرگه ها تصویب شده اند. در آینده هم همینطور خواهد بود. یکی از حامیان "جبهه مقاومت" در یک مصاحبه تلویزیونی اخیراً تاکید میکرد که باید ريفراندم صورت بگیرد که آیا "جمهوریت میخواهید یا امارت؟" اجرای ريفراندم در افغانستان سابقه ندارد و ساده سازی سرنوشت افغانستان به دو نام جمهوریت و امارت هم هیچ دردی را دوا نمیکند. مسوده یک قانون اساسی باید بطور همه جانبه توسط نمایندگان ملت در یک لویه جرگه مورد بررسی و موشگافی قرار گرفته به اکثریت دو ثلث اعضا به تصویب برسد و هرگونه انتخابات و یا ريفراندم مطابق به احکام شامل چنین یک قانون اساسی تنظیم و اجرا گردد. تجربه هفت ماه گذشته همچنان نشان داد که طالبان از مواضع و افکار افراطی بیست سال قبل خود هرگز عدول نکرده اند. همچنان که بیست سال قبل "حقوق زنان" مانع برسمیت شناختن رژیم آنها از جانب جامعه جهانی بود، امروز همچنان "حقوق زنان" مانع اصلی شناخت رسمی رژیم آنها از طرف جامعه جهانی است.

شرایط جامعه جهانی:

شرایط جامعه جهانی برای شناسایی رسمی دولت طالبان در مواد آتی خلاصه میگردد:

۱. ایجاد یک دولت همه شمول؛
۲. رعایت حقوق اساسی مردم و بخصوص حقوق زنان برای تحصیل و کار؛ و
۳. جلوگیری از گروههای تروریستی در استفاده از خاک افغانستان برای حمله و نفوذ به سایر کشورها.

در افغانستان بسیاری مردم از تکرار شعارهای حکومت همه شمول با توجه به عدم پذیرش نتایج سه انتخابات پیهم ریاست جمهور توسط عبدالله عبدالله و تاکید او بر ایجاد یک حکومت همه شمول خاطره های بدی دارند. تعریف مشخصی هم در این مورد موجود نیست. هرگاه هدف بعضی کشورها مانند امریکا، پاکستان، ایران و روسیه شمولیت مجدد رهبران تنظیمهای جهادی سابقه در دولت طالبان باشد اینگونه حکومت همه شمول مورد قبول ملت افغانستان نمیباشد. بر همین اساس امیر خان متقی از نماینده اتحادیه اروپا در کانفرانس ماه جنوری اسلو پرسید که تعریف آنها از حکومت همه شمول چیست؟

تام وست نماینده خاص امریکا برای افغانستان اعلام داشت که تعریف حکومت همه شمول مربوط به خود افغانهاست. ظاهراً در میان سخنگویان طالبان و یکتعداد مبصرین افغان برداشت نادرستی از

عدم موجودیت حکومت‌های همه شمول در دموکراسی‌های کشورهای غربی وجود دارد. به نظر آنها اینکه در دموکراسی‌های غربی اعضای حکومت‌های بر سر اقتدار را صرف اعضای حزب بر سر اقتدار تشکیل میدهد نشان میدهد که در این کشورها حکومت‌های همه شمول موجود نیستند. در حالیکه در کشورهای دموکراسی میکانیزم‌های دیگری برای سهمگیری مردم در دولت وجود دارد. حکومت‌های کشورهای دموکراسی در مقابل پارلمان‌های کشورهای خود مسولیت دارند و تمام پالیسی‌ها و اقدامات حکومت بعد از تصویب از طرف پارلمانها قدرت اجرایی حاصل میکنند. در پارلمانها تمام احزاب سیاسی و فشار جامعه نمایندگی دارند و از آن طریق در تصامیم و اجراءات حکومت سهم میگیرند.

طالبان به تکرار تایید کرده اند که به هیچ گروه تروریستی اجازه نخواهند داد تا خاک افغانستان را برای فعالیت‌های دهشت افگنی در سایر کشورها طرف استفاده قرار دهند. اما آیا این امر امکان دارد؟

اکثر این گروه‌ها از نظر فکری با طالبان هم‌نظر هستند و در طول بیست سال جنگ طالبان با آنها شانه به شانه در اطراف و اکناف کشور در مقابل نیروهای امنیتی دولت جمهوری اسلامی افغانستان جنگیده بودند.

همچنان نباید فراموش کنیم که مبارزه نظامی طولانی طالبان برای بازپس گیری قدرت تا حد زیادی غیر متمرکز بوده، و اساساً تحت فرمان، فرماندهان منطقه ای و محلی بود. این فرماندهان به همراه آموزش‌های سنتی به نیروهای خود، نقش مهمی در تعیین معنای حکومت طالبان برای اکثر افغان‌ها خواهند داشت. این مطالب را کشورهای منطقه میدانند و از این جهت نگرانی‌های آنها واهی نبوده متکی به حقایق موجود در دهات و قصبات افغانستان میباشد. از این جهت کشورهای همسایه شمالی بشمول چین و همچنان ایران و هندوستان از موجودیت گروه‌های تروریستی در افغانستان و سابقه همکاری طالبان با آنها نگران هستند. حتی پاکستان اخیراً بعد از حملات تحریک طالبان پاکستان و اردوی آزادیبخش بلوچ بالای اهداف نظامی در پاکستان از نفوذ گروه‌های تروریستی از خاک افغانستان به پاکستان شکایت دارد و هندوستان را متهم به حمایت از این گروه‌ها میکند.

دولت چین از موجودیت تعهدات پنهانی طالبان با امریکا در قسمت اجازه دادن به سی آی آی برای کمک به جنبش اسلامی ترکستان شرقی (ای تی آی ام) برای بی ثبات سازی ایالت سینکیانگ چین توسط ویغور‌ها نگران است. جنگجویان ویغور‌ها در بدخشان افغانستان فعال هستند. به خاطر بیاوریم

که وقتی ولسوالی ینگان بدخشان بعد از چهار سال بدست نیروهای دولتی جمهوری اسلامی افتاد مردم آنجا تایید کردند که جنگجویان ویغور چینی در آن ولسوالی موجود بودند. دولت های تاجیکستان و ازبکستان از جنبشهای اسلامی شکست خورده تاجیک و ازبک که فعلاً در شمال افغانستان در کنار طالبان موجود هستند نگران اند. ایران از جنبش خراسان داعش و احتمال نفوذ آن به ایران نگرانی دارد. هندوستان نگران است که گروههای جهادی کشمیری تعلیم یافته و تجهیز شده توسط آی اس آی زمینه تجدید قوا در افغانستان پیدا نکنند.

پنجم- آینده افغانستان زیر حاکمیت طالبان؛

موافقین و مخالفین دولت امارت اسلامی طالبان!

بیا ببینیم که مردم افغانستان چه نظری در مقابل رژیم دولت امارت اسلامی طالبان دارند؟ فعالین سیاسی کشور را در برابر طالبان میتوان به سه گروه ذیل تقسیم نمود:

حامیان دولت امارت اسلامی طالبان را در میان افغانها گروههای ذیل تشکیل میدهند:

۱. افراد وابسته به تحریک طالبان بشمول صفوف، جنگجویان و رهبران آنها؛
۲. کسانی که علاقمند انفاذ تحت اللفظی احکام شریعت اسلامی در سطح یگانه قانون در کشور میباشند؛

۳. کسانی که موجودیت قوای امریکایی و ناتو را در افغانستان قوای اشغالگر تلقی می کردند؛

۴. پشتونهایی که از حذف سیاسی قوم پشتون در حاکمیت (۱۹۹۲-۱۹۹۶م) ربانی-مسعود ناراضی بودند؛

۵. کسانی که به دلیل متواری شدن گروه شرّ و فساد شورای نظار و هم پیمانهای آنان از طالبان حمایت میکنند؛

۶. فرصت طلبان، چاپلوسها. این افراد برای شریک شدن در قدرت و بدست آوردن امتیازات حاضر به هر معامله گری میباشند.

مخالفین حاکمیت طالبان چه کسانی اند؟

در زمره مخالفین حاکمیت طالبان سه گروه بزرگ آتی را میتوان برشمرد: معامله گران، تجزیه طلبان و آزادی خواهان.

اول- معامله گران: این افراد شامل رهبران جهادی سابق، افراد شامل در قدرت دولتی گذشته که امتیازات خود را از دست داده اند؛

دوم- آزادی خواهان: ملی گرایان، لیبرال طلبان، دموکراتها، جمهوری خواهان، سوسیال دموکراتها، کمونیستها، سلطنت طلبان، طرفداران حقوق بشر، سیکولر ها شامل این گروه اند که با اداره دولت از جایگاه دین مخالف بوده طرفدار موجودیت آزادیهای مدنی، سیاسی و اجتماعی در جامعه بوده و خواهان جدایی قوای ثلاثه اجرائیه، مقننه و قضائیه و اداره دولت بر اساس قانون اساسی و قوانین مدنی مصوبه پارلمان مردم میباشند.

سوم- تجزیه طلبان: این افراد کسانی اند که هیچ آینده برای خود در دولت افغانستان نمی بینند و تمام امیدهای اینان به معجزه و کمک کشورهای همسایه در عملی نمودن تجزیه افغانستان نهفته است. فارسیست ها، خراسان طلبان، فدرال طلبان، افغان، پشتون و افغانستان نفرتان، شامل این گروه ها اند. در هفت ماه حکومت خود، طالبان هیچ علاقمندی برای کسب مشروعیت سیاسی از جانب مردم افغانستان نشان ندادند. طوریکه در بالا گفتیم گروه طالبان حاکمیت خود را در جامعه را از آن الهی می دانند. به نهاد قدرت و سیاست به عنوان یک امر مقدس نگاه میکنند. و روحانیون را در مقام درک کننده و عملی کننده شرع و قانون الهی در جامعه تعریف می کنند. در این چوکات فکری جایی برای سهمگیری مردم در اداره دولت و حکومت باقی نمی ماند.

متأسفانه هفت ماه تجربه حکومت دور دوم طالبان ثابت کرد که آنچه امروز بر مردم افغانستان می گذرد همانا ادامه مبارزه صدساله علم و جهل است. دایره شیطانی مبارزه ترقی در برابر عقب گرایی، تجدد در برابر کهنه پرستی، ارزشهای شهری در مقابل ارزشهای دهاتی همچنان در افغانستان.

این حقیقت تلخ ثابت میکند که قدرت یابی طالبان بر مبنای اصل "النصر بالرعب" یا پیروزی با وحشت آفرینی است. بنابراین امر میتواند ترسیم کننده آینده سیاسی افغانستان تحت حاکمیت طالبان باشد. بنابراین، تبدیل جمهوری اسلامی افغانستان به امارت اسلامی افغانستان در نهایت منجر به تاسیس یک حکومت عمیقاً سرکوبگر و خودکامه خواهد شد. حکومتی که از بدو ورود خود زنان افغانستان را به بهانه عدم کنترل کافی بر نیروهای خود، خانه نشین کرده است.

قیام بیست ساله طالبان مانند همه قیامهای ضد ترقی خواهی در صد سال اخیر مخالف برنامه های روشنفکرانه برای همگام نمودن افغانستان با کاروان ترقی و تمدن عصر بوده بازگشت به انفاذ حاکمیت تحت اللفظی شریعت سالهای اولیه اسلامی را بدون توجه به نیازمندیهای عصر حاضر و تغییرات اقتصادی، اجتماعی و صنعتی که طی این یکهزار و چهارصد سال صورت گرفته است، تبلیغ مینماید.

بازنده اصلی در این جدال علم و جهل مردم افغانستان میباشند که فرسخ ها از کاروان ترقی و تمدن جهان عقب نگهداشته شدند و خطر آن موجود است که هرگز نتوانیم به این کاروان در آینده نزدیک شویم.

آیا این بار با پیروزی طالبان مبارزه علم و جهل، ترقی و عقب گرایی، تجدد و کهنه پرستی، ارزشهای شهری در مقابل ارزشهای دهاتی، به ضرر علم، ترقی، تجدد، و ارزشهای شهری خاتمه یافته است؟

هرگاه چنین باوری نزد ما موجود باشد در آنصورت ما به سیر تکامل صعودی انسان و جوامع انسانی بی اعتقاد خواهیم بود. یک روشنفکر هرگز اجازه ندارد چنین به اندیشد. یک روشنفکر، یک درس خوانده، کسیکه به علم معاصر مجهز است نباید بخاطر تعلقات قومی، زبانی و سمتی، و بخصوص تنها به دلیل اینکه مخالفین عقیدتی او را طالبان متواری کرده اند، به دلیل بعضی خصلت‌های ملی گرایی از ارتجاع حمایت نماید. من معتقدم که:

- هرگاه طالبان با برداشتهای غیر علمی، ناقص و متحجر خود از احکام شریعت اسلامی مردم را از حقوق انسانی و بشری آنها همچنان محروم نگهدارند؛
 - هرگاه طالبان پروسه تجرید زنان از جامعه را ادامه داده خانه نشین کنند؛
 - هرگاه زنان افغانستان را به غلامهای حلقه به گوش محارم مرد مبدل کنند؛
 - هرگاه طالبان زنان را از حق تعلیم و کار محروم نمایند؛
 - هرگاه طالبان مردم را از حق تشکیل اجتماعات، احزاب و سازمانهای سیاسی محروم نمایند؛
 - هرگاه طالبان مشروعیت حکومتداری خود را از مردم حاصل نکنند؛
 - هرگاه طالبان به اداره ملکی و نظامی کشور بدست ملاها و طالبان ادامه داده سایر اقشار کشور را از آن محروم سازند؛
 - هرگاه طالبان مردم را در تعیین حکومت، نظارت از حکومت و تصویب قوانین از طریق یک شورای ملی انتخابی شریک نسازند؛
- در آنصورت حاکمیت آنها عمر کوتاهی خواهد داشت.
- این که طالبان چه دولتی را ایجاد خواهد کرد برای آینده افغانستان بسیار مهم است. استقرار یک رژیم کاملاً بسته مشکلات موجود در افغانستان را عمیق‌تر میکند.

طالبان صرف نظر از این که چه دولتی را تأسیس کنند، با مشکلات جدی روبرو هستند. حل این مشکلات و اداره افغانستان تنها به تحقق سناریوی معتدل و سهمگیری سایر اقشار ملت بستگی دارد. در غیر این صورت، افغانستان ممکن است با جنگ داخلی خونین تری روبرو شود.

پایان